

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

صاحب جواهر (رحمة الله عليه) برای اثبات حجیت جمع بین ادله متعارض، به روایاتی استناد می‌کنند. ایشان روایاتی را مطرح می‌نمایند که در آنها ائمه (علیهم السلام) به وجود ابهام و احتمالات متعدد در کلام خود اشاره کرده‌اند. ایشان روایاتی را نقل می‌کنند که در آنها ائمه (علیهم السلام) بر لزوم ارجاع متشابهات روایات به محکومات و پرهیز از اخذ متشابهات بدون ارجاع به محکومات تاکید کرده‌اند.

در ادامه، به روایتی از صاحب جواهر (رحمة الله عليه) اشاره می‌شود که در آن، ایشان با استناد به روایتی از اهل سنت، به این نکته اشاره می‌کنند که قرآن بر هفت حرف نازل شده است و امام معصوم (علیه السلام) نیز می‌تواند بر هفت وجه مختلف فتوا دهد.

با این حال، آقای خوئی (قدس سره) با این استدلال مخالفت می‌کنند و معتقدند که این روایت از روایات اهل سنت است و مخالف روایات ما است. ایشان در روایات متعددی از ائمه (علیهم السلام) نقل می‌کنند که قرآن واحد است و اختلاف قرائت از ناحیه قراء ناشی شده است. ایشان همچنین تاکید می‌کنند که روایات اهل سنت نمی‌توانند با روایات صحیحه ما معارضه کنند و صرف وجود روایت مخالف در روایات امامیه، روایت منقول از طریق اهل سنت را از اعتبار ساقط می‌کند.

کلام آیت الله خوئی در تهافت روایات مربوط به نزول «قرآن به سبعة احرف»

همانطور که در جلسه گذشته بیان کردیم، مرحوم محقق خوئی می‌فرمایند: اولاً، چنین روایتی در کتب امامیه وجود ندارد و در کتب حدیثی اهل سنت آمده است. ایشان یازده روایت را از کتاب‌های اهل سنت نقل می‌کنند و اولین نکته‌ای که ذکر می‌کنند این است که صرف وجود یک روایت در کتب اهل سنت و عدم وجود آن در روایات ما، موجب ضعف و وهن آن روایت می‌شود.

تعارض روایات پیرامون تدریجی یا دفعی بودن نزول قرآن بر هفت حرف

فمن التناقض أن بعض الروایات دل على أن جبرئیل أقرأ النبي صلى الله عليه وآله وسلم على حرف فاستزاده النبي صلى الله عليه وآله وسلم فزاده ، حتى انتهى إلى سبعة أحرف ، وهذا يدل على أن الزيادة كانت على التدریج ، وفي بعضها أن الزيادة كانت مرة واحدة في المرة الثالثة ، وفي بعضها أن الله أمره في المرة الثالثة أن يقرأ القرآن على ثلاثة أحرف ، وكان الامر بقراءة سبع في المرة الرابعة.[1]

نکته دیگر این است که بین این روایات از چند جهت تعارض وجود دارد. جهت اول این است که برخی از این روایات دلالت دارند بر اینکه جبرئیل در ابتدا یک قرائت را به پیامبر آموخت و سپس پیامبر طلب قرائت بیشتر نمود تا اینکه به هفت حرف رسید. این دسته از روایات دلالت دارند بر اینکه نزول قرآن بر هفت حرف به تدریج بوده است. اما برخی دیگر از روایات بیان می‌کنند که قرآن یکباره بر هفت حرف نازل شده است.

در روایات مربوط به نزول یکباره نیز، اختلاف است که این نزول در مرتبه سوم بوده یا چهارم. همچنین، در مورد اینکه منظور از این احرف چیست، مرحوم آقای خویی چند وجه را احتمال می‌دانند که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

اختلاف روایات در مورد زمان و نحوه نزول قرائات متعدد قرآن

تعارض دوم این است که برخی از روایات دلالت دارند بر اینکه این افزایش قرائت تماماً در یک مجلس واحد رخ داده و پیامبر در همان مجلس طلب افزایش قرائت را نموده‌اند، آن هم با راهنمایی میکائیل. میکائیل به پیامبر راهنمایی کرد که از جبرئیل بخواهد قرائت دیگری را نیز بخواند، و جبرئیل نیز قرائت‌های بیشتری را ارائه کرد تا اینکه به هفت قرائت رسید. اما برخی دیگر از روایات بیان می‌کنند که جبرئیل خود، بارها و بارها این قرائت‌ها را بدون طلب پیامبر آورده است و این نزول در مجالس متعدد رخ داده است؛ یعنی در یک مجلس یک قرائت آورده و در مجلس دیگر همان آیه را با قرائت دیگری، و در مجلس سوم به نحو سوم. این نیز نوعی اختلاف بین این روایات است که برخی دلالت بر نزول در یک مجلس و برخی دیگر دلالت بر نزول در مجالس متعدد دارند.

ومن التناقض أن بعض الروايات يدل على أن الزيادة كلها كانت في مجلس واحد ، وأن طلب النبي صلى الله عليه وآله وسلم الزيادة كان بإرشاد ميكائيل ، فزاده جبرئيل حتى بلغ سبعة ، وبعضها يدل على أن جبرئيل كان ينطلق ويعود مرة بعد مرة.[2]

اضطراب در روایات

تناقض سوم این است که برخی از روایات می‌گویند اُبی بن کعب وارد مسجد شد و دید شخصی برخلاف قرائت او قرآن می‌خواند، در حالی که در برخی دیگر آمده است که اُبی در مسجد نشسته بود که دو نفر وارد شدند و آیه‌ای را با قرائتی

متفاوت از قرائت او خواندند و در مورد آن اختلاف داشتند. آنها خدمت رسول خدا رسیدند که چرا اینها دو قرائت دارند و هر دو قرائت با قرائت اُبی تفاوت دارد، و پیامبر فرمودند قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ یعنی هر سه قرائت آنها را تأیید کردند. این هم اشکال دوم است که در این روایات اضطرابی وجود دارد. گاهی در فقه خودمان، برخی از فقها روایتی را که از درجه اعتبار ساقط می‌کنند، می‌گویند در این روایات اضطرابی وجود دارد.

ومن التناقض أن بعض الروايات يقول : إن أبي دخل المسجد ، فرأى رجلاً يقرأ على خلاف قراءته. وفي بعضها أنه كان في المسجد ، فدخل رجلاً وقرأ على خلاف قراءته. وقد وقع فيها الاختلاف أيضاً فيما قاله النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - لابي .. إلى غير ذلك من الاختلاف.[3]

عدم تناسب پرسش و پاسخ در روایات

اشکال سوم این است که گاهی در این روایات بین پرسش و پاسخ تناسب وجود ندارد.

وأخرج عن سعيد بن يحيى ، باسنادة عن عاصم عن زر عن عبد الله ابن مسعود قال : «تمارينا في سورة من القرآن ، فقلنا : خمس وثلاثون ، أو ست وثلاثون آية. قال : فانطلقنا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فوجدنا علياً يناجيه. قال : فقلنا إنما اختلفنا في القراءة. قال : فاحمر وجه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقال : إنما هلك من كان قبلكم باختلافهم بينهم. قال : ثم أُرسل إلى علي شيئاً. فقال لنا علي : إن رسول الله يأمركم أن تقرأوا كما علمتم»[4]

مثلاً روایتی از ابن مسعود نقل شده است که گفت: «در مورد سوره‌ای از سوره‌های قرآن اختلاف کردیم، یکی می‌گفت ۳۵ آیه است و دیگری می‌گفت ۳۶ آیه است. به خدمت رسول خدا رسیدیم و دیدیم علی علیه السلام با پیامبر صحبت می‌کند. عرض کردیم که در قرائت قرآن اختلاف داریم». در این هنگام، چهره رسول خدا برافروخته شد و فرمودند: «اقوام پیش از شما به خاطر اختلافی که بینشان به وجود آمد هلاک شدند». سپس پیامبر مطلبی را به صورت مخفیانه و آرام به امیرالمؤمنین فرمودند

و علی (علیه السلام) بعداً به ما فرمودند که رسول خدا به شما امر می‌کند همانگونه که به شما آموخته شده است قرائت کنید.

آقای خویی می‌فرمایند این پاسخ با پرسش که اختلاف در تعداد آیات بوده است، ارتباطی ندارد. پرسش این بوده که این سوره ۳۵ آیه است یا ۳۶ آیه؟ اما پاسخ این است که همانگونه که به شما آموخته شده است قرائت کنید! اینکه فرمودند اقوام پیش از شما به خاطر اختلاف هلاک شدند و مطلبی را به صورت مخفیانه به علی گفتند، با این پرسش سازگاری ندارد.

البته، اگر بخواهیم توجیه کنیم، قابل توجیه است و می‌توان گفت پیامبر فرموده‌اند که یکی از اینها از روی خود چیزی به آن اضافه یا از آن کم کرده است و بعد به امیرالمؤمنین مطلبی را فرموده‌اند و ایشان هم فرموده‌اند که همانگونه که به شما آموخته شده است قرائت کنید؛ یعنی از خودتان کم و زیاد نکنید. این به دلالت التزامی پاسخ این پرسش است که سوره مورد نظر ۳۵ آیه دارد یا ۳۶ آیه؟

احتمالات در معنای «سبعة أحرف»

آقای خویی می‌فرمایند اشکال اصلی این است که عبارت «نزل القرآن على سبعة أحرف» معنای معقولی ندارد و یک عبارت مبهم و مجمل است. معنای‌ای که برای «سبعة أحرف» ذکر کرده‌اند را بیان می‌کنند.

۱. معانی متقارب

اولین معنا این است که «سبعة أحرف» به معنای «معانی متقارب» است؛ یعنی آیه‌ای که آمده است، کلماتی که معانی مترادف و متقارب دارند را می‌توان به جای آن قرار داد و قرآن اینگونه نازل شده است.

ایشان مثال می‌زنند که مثلاً به جای کلمه «عجل» می‌توان «واسع» یا «أسرع» را به کار برد که همگی به معنای سرعت بخشیدن هستند و فرقی نمی‌کند و این احرف تا زمان عثمان باقی بود، تا اینکه ایشان همه را به یک کلمه واحد برگرداند و دستور داد بقیه مصاحفی که بر غیر این شش حرف بودند سوزانده شوند. آقای خویی می‌فرماید طبری و گروهی این وجه را اختیار کرده‌اند. قرطبی در «الجامع لأحكام القرآن» می‌گوید این نظر برگزیده اکثر علمای عامه است. که به چند روایت تمسک کرده‌اند.

از جمله روایاتی که این معنا را می‌رساند روایت زیر است:

أخرج عن أبي كريب، بإسناده، عن عبد الرحمن بن أبي بكرة، عن أبيه قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: قال جبرئيل: اقرأ القرآن على حرف. فقال ميكائيل: استزده فقال: على حرفين، حتى بلغ ستة أو سبعة أحرف. والشك من أبي كريب - فقال: كلها شاف كاف. ما لم تختتم آية عذاب برحمة، أو آية رحمة بعذاب كقولك: هلمّ و تعال.» [5]

رسول خدا (ص) فرمود جبرائیل گفت قرآن را بر یک حرف بخوان، میکائیل گفت طلب زیاده کن، جبرائیل گفت عیب ندارد بر دو حرف بخوان، دوباره پیامبر فرموده استزده، یعنی میکائیل به پیامبر گفت که استزده، پیامبر هم طلب زیاده کرد تا شد هفت مورد، حتی رسید به شش یا هفت حرف. در اینجا این تردید بین شش و هفت از راوی است. سپس فرمود همه اینها کافی و تمام است، منظور از کافی این است که قرآن این شرط را دارد که آیه عذاب را با آیه رحمت و آیه رحمت را با آیه عذاب مخلوط نکنید. بعد پیامبر فرمود مثل «هلمّ» و «تعال»، یعنی همانطور که در عرف می‌گویید «تعال» و یا «هلمّ»، فرقی نمی‌کند، در قرآن هم فرقی نمی‌کند که الفاظ مترادف استفاده شود.

در روایت دیگر داریم:

و أخرج القرطبي، عن أبي داود، عن أبي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا أباي إني قرأت القرآن. فقل لي: على حرف أو حرفين. فقال الملك الذي معي: قل على حرفين أو ثلاثة. فقال الملك الذي معي: قل على ثلاثة، حتى بلغ سبعة أحرف، ثم قال: ليس منها إلا شاف كاف، إن قلت سمعاً، عليمًا، عزيزاً، حكيمًا، ما لم تخط آية عذاب برحمة، أو آية

قرطبی از ابی بن کعب نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: «ای ابی، من قرآن را می‌خوانم، از من سؤال می‌شود بر یک حرف یا دو حرف؟ آن ملکی که با من هست گفت بر دو حرف. باز مردم پرسیدند که بر دو حرف یا سه حرف؟ آن ملکی که با من هست گفت بگو سه حرف، تا بر هفت حرف». سپس پیامبر فرمود: «هیچکدام از اینها نیست مگر کافی و تمام، یعنی به جای سمیع، علیم بگویی، به جای علیم، عزیز بگویی، به جای عزیز، حکیم بگویی، فرقی نمی‌کند به تعبیر آن روایت، فقط یک معیار دارد که جای آیه عذاب و رحمت را با هم مخلوط نکنید.

روایت دیگری از یونس است که مضمونش همین است که در آیه «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا» [6]، راوی می‌گوید به جای «اقوم» می‌شود گفت «اصوب قیلا». بعد راوی می‌گوید «اقوم» و «اصوب» یک معنا دارد.

یا روایت دیگری دارد که آیه «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ» [7]، یک قاری ای قرائت کرد «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْيَتِيمِ»، دیگری چیز دیگری گذاشت و گفت «طعام الفاجر». اشکالات مرحوم خویی

مرحوم آقای خویی چند اشکال در اینجا مطرح می‌کنند؛ اولین اشکال این است که این مطلب فقط در مورد برخی از معانی قرآن صادق است که می‌توان آنها را با هفت لفظ متقارب بیان کرد، در حالی که بسیاری از آیات قرآن اینگونه نیستند.

با این توضیح که این روایات می‌گویند قرآن و تمام آیات آن بر هفت وجه نازل شده است، اما این احتمال صرفاً در مورد برخی از آیات معنا دارد و در مورد بسیاری از آیات اصلاً معنا ندارد. مثلاً در آیه «قُلْ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» نمی‌توان به جای «فسدتا» از لفظ مترادفی مانند «بطلتا» استفاده کرد. این کار در مورد بسیاری از آیات قرآن امکان‌پذیر نیست، در حالی که این روایت می‌گوید تمام قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

اشکال دوم این است که قائلین به این نظر می‌گویند که پیامبر جایز دانسته‌اند که کلمات قرآن با کلمات دیگری که در معنا به آن نزدیک هستند جایگزین شوند، مرحوم خویی می‌فرماید مثلاً اگر پیامبر تجویز کرده باشند این مطلب با این آیه سازگار نیست: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي ۖ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» [8]؛ این آیه بیان می‌فرماید که حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) حق ندارند وحی را از جانب خود تغییر دهند و فقط از آنچه که ایشان وحی شده است باید پیروی کنند، بنابراین قطعاً اشخاص دیگری حق ندارند تغییری در کلمات قرآن ایجاد کنند.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] خوئی، ابوالقاسم، «البيان في تفسير القرآن: المدخل، فاتحة الكتاب»، ص 178.

[2] همان.

[3] همان.

[4] خوئی، ابوالقاسم، «البيان في تفسير القرآن: المدخل، فاتحة الكتاب»، ص 176.

[5] همان، ص 173.

[6] قرآن: سوره زمّل، آیه 6.

[7] همان، سوره دخان، آیه 44.

[8] همان، سوره یونس، آیه 15.

منابع

علاوه بر قرآن.

خوئی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن: المدخل، فاتحة الكتاب، قم - ایران، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، بی تا.